

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۱۱ اپریل ۲۰۲۲

ساختار مخالفت‌های مردمی

به‌طور اجمال جامعه سیاسی ایران با دو مقوله معین رودرو است؛ اول تعرض نظام به زیرساخت‌ها و معیشت مردم و دوم اعتراضات متداوم و [من‌حیث‌المجموع] بی‌ارتباط بخش‌های متفاوت صدمه‌دیده. به‌همین دلیل مطالعه سیاسی ایران یعنی آشنائی از ماهیت حکومت و نیز فهم بازخواست‌های مردم نمی‌تواند چندان دشوار به نظر آید. زیرا که هم تعرض نظام به جنبش‌ها و خیزش‌ها ظاهر و زیاد است و هم بخش‌های گوناگون کارگری، توده‌ای و علی‌رغم نامرتبی و پراکندگی اعتراضی در میدان‌اند. در چهارچوب چنین وضعیتی‌ست که سران نظام هم از ازیاد اعتراضات نگران و "معترض" اند و هم از گوشه و کنار می‌آید که مردم بیش از اندازه "متوقع" هستند!

به‌طور مثال «عبدالحسین روح‌الامینی» نماینده مجلس طی مصاحبه‌ای گفته است: "اکنون توقعات مردم بالا رفته در حالی‌که قبلاً زوجها به‌جای توقع خاندان شدن، پیش پدر و مادر یا فامیل‌های‌شان بودند و از سرویس‌های بهداشتی مشترک استفاده می‌کردند". یا این‌که «سیده‌هاشم حسینی» رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در گرده‌مائی مجازی مبلغان و گروه‌های تبلیغی ویژه محرم گفته است: "ما از مردم انتظار داریم که درخواست‌ها و توقعات بی‌جا از انقلاب نداشته باشند و خود را با وضعیت فعلی و تلاش مسؤولان سازگار و هماهنگ کنند!"

دُرست است و مردم بیش از اندازه "متوقع" اند و نیازی و یا ضرورتی ندارد تا زوجها، مستقل از پدر و مادر و قوم‌خویشان زندگی کنند و از «سرویس‌های بهداشتی» مجزا برخوردار شوند! دُرست است و مردم انتظار «بی‌جا» از "انقلاب"، و نیز کمتر سر سازگاری با مسؤولان نظام دارند و هماهنگ با آنان در پی برآورده کردن خواسته‌های بی‌انتهای‌شان نیستند! دُرست است و قرار هم بر این نبوده است تا "انقلاب اسلامی" از در پاسخ به نیازهای مردم بر آید و مانع گسترده‌تری بیش از پیش نداری‌ها و بی‌خانمانی میلیون‌ها انسان دردمند شود؛ چراکه "انقلاب" ایران، در خدمت به گران‌تر شدن اقلام اولیه زندگی، در ازیاد آسیب‌های اجتماعی، در کارتن‌خوابی، زباله‌گردی و کودکان کار و نظایر این‌ها سازمان داده شده و بنابراین وظیفه بر آن است تا مردم در انجام این کارها "متانت" به خرج دهند و با حکومت‌مداران و دولت‌مداران، هم‌صدا و هم‌سو شوند!!

براستی که چنین گستاخی را نمی‌شود در هیچ مقوله و گزاره‌ای توضیح داد. مختص طبقه بالائی‌هاست و با منطق و با افکار پائینی‌ها در تضاد است. بیش از چهل سال مردم را سر کیسه کرده‌اند و بیش از چهل سال ثروت‌های جامعه را به حلقوم تعدادی انگشت‌شمار سرازیر کرده‌اند و بیش از چهل سال، از بازپرداخت حقوق کارگران سر باز زده‌اند و هر

گفتمان حق طلبانه را با دستگیری، شکنجه و با مرگ پاسخ داده‌اند و به موازات آن‌ها توقع‌شان بر آن است تا کسی نسبت به رفتار و کردارشان کمترین عکس‌العملی نشان ندهد. متأسفانه خیابان‌های ایران پر از کودکان کار شده است تا جایی‌که خود رسانه‌های وابسته به نظام، خبر از هفت میلیون کودک کار داده‌اند. همچنین چند روز قبل «علی‌رضا منادی» نماینده تبریز در مجلس گفته است: «امروز برخی از مردم با قاشق روغن تهیه می‌کنند و نان قسطی می‌خرند». «سازمان تأمین اجتماعی» هم گزارش داده است که چهل‌ودو میلیون نفر در زیر خط فقر دارند؛ اعتیاد و روی‌آوری جوانان به کارهای کاذب به اوج رسیده است و متعاقباً مقوله آزادی و اعتراض در زیر سایه حکومت «مستضعفان»، بی‌معنی و عواقب بس سنگینی خواهد داشت. و ..

این اوضاع سیاسی - اقتصادی‌ست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به جامعه و به مردم ایران تحمیل کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، اگر تاریخ سیاسی نظام جمهوری اسلامی با تجاوز و با تعدی به بدیهی‌ترین مطالبات مردمی پی رخته شده است، در مقابل تاریخ سیاسی جامعه هم، با خیزش‌ها و با مخالفت‌های بخش‌های متفاوت رقم خورده است. افراط در گفتار نیست که مردم از دیرباز و بعد از اعتراضات همگانی سال‌های پنجاهوشش و پنجاهوهفت که برابر با برکناری نظام سلطنتی شده است، در ابعادی به مراتب فراتر حاکمان را به مصاف طلبیده‌اند. جنگ مسلحانه خلق رزمنده‌گرد و ترکمن‌صحرا، پیدائی هزاران اعتصاب کارگری، اعتراض و درگیری‌های خیابانی میلیون‌ها زن و مرد و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی، از جمله علامت جامعه اعتراضی ایران است که به‌طور قطع، بانی و مسبب آن حکومت‌مداران و دولت‌مردان‌اند؛ حکومت‌مداران و دولت‌مردانی که وظیفه و مسؤولیت‌شان، نه راست‌ورس کردن معضلات جامعه و زندگی مشقت‌بار مردم، بسا که تأمین، تضمین و پیش‌برد سیاست‌ها و منافع امپریالیست‌ها در درون جامعه و منطقه خاورمیانه است.

امر مسلم، تعبیری به غیر از آن‌که سران حکومت سیاست‌های‌شان مطابق با سیاست‌های امپریالیستی‌ست نیست و این روزها، کمتر کسی [نظراً و عملاً]، هم‌سو با نظام وابسته رژیم جمهوری اسلامی است. پس با قبول این پیش‌فرض، موضوع فعلی نه مرور به گفته‌ها و کارکردهای سران نظام و آن‌هم به عنوان نظام متعلق به بالائی‌ها، بلکه بازنگری کوتاه، به روند بی‌سرانجام و نیز دست‌آوردهای غیرمکفی جنبش‌ها و اعتراضات مردمی در گوشه و کنار جامعه است؛ بحث اصلی، توجه بیش‌تر، به مخالفت هزاران توده درمندی‌ست که علی‌رغم سرزندگی اعتراضی نتوانسته‌اند نظام را از سیاست‌های سرکوب و چپاول‌گرانه‌اش باز دارند؛ نتوانسته‌اند علی‌رغم تحمل هزینه‌های بس سنگین، به‌میزان هزینه‌های حکومت‌مداران بی‌افزایند. ضمناً ورود بیش‌تر و پاسخ کوتاه به این موضوع هم بی‌فایده نیست که به‌چه دلیل، جامعه کمتر شاهد پیش‌روی اعتراضات مردمی و در همان حال پیش‌رفت اعتراضات سران حکومت است؟

قبل از هر چیز تاکید به این مسأله نابه‌جا نیست که اعتراضات توده‌های محروم همچون اصفهان، تهران و دیگر شهرها را نمی‌شود جدا از سلسله مخالفت‌ها و اعتراضات دیگر مردم ایران دانست؛ زیرا که همه آن‌ها برگرفته از خواسته‌های مشترک، و علل همه آن‌ها مربوط به فشارهای اقتصادی - سیاسی وارده از سوی حکومت‌مداران و دولت‌مردان است. بنابراین مشاهده اوضاع کنونی یعنی گسترده‌ی مخالفت‌ها، ربط با واسطه‌ای به وضع وخیم زندگانی میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی دارد. یقیناً دلیل مخالفت‌ها و تنش‌های خیابانی، اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده‌ای، به ناتوانی مردم در تهیه نیازهای اولیه زندگی، به بیکاری دیرپا و به بی‌سقفی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده برمی‌گردد. با این حساب، نیاز به دقت بایسته پیرامون رفتار و کردار سران حکومت در برابر خواسته‌های پیش‌پاافتاده مردم نیست؛ آن قدر دست‌درازی به جامعه و به سفره ناچیز مردم زیاد و عادی شده است که نمی‌توان [بر خلاف بعضاً نظرات] برگه و بردوامی سران حکومت را در زوررق بی‌کفایتی و یا در بی‌مدیریتی آنان پیچید! نظرات

و یا بعضاً استنتاجاتی که در دوران متفاوت اعتراضات کارگری و توده‌ای و از جمله در هنگامه اعتراضات مردم اصفهان [و در اثر خشک شدن زاینده‌رود، سیل و طوفان و دیگر حوادث] از جانب این و یا آن، از این "سازمان" و یا آن "حزب"، در فضای مجازی پخش شده است؛ ارزیابی‌هایی که طبعاً با قد و قواره سیاسی حکومت‌مداران و دولت‌مردان ایران هم‌سان نیست. زیرا که دولت‌مداران ایران به‌مانند دیگر حاکمان جهان به اعمال خویش واقف‌اند و وظیفه‌شان جز هم‌سویی و پیگیری سیاست‌های طبقه فوقانی نیست. به‌رحال حکومت‌مداران ایران دانسته قدم به راهی گذاشته‌اند و دارند سازمان متناسب با منفعت طبقاتی نظامی را پی می‌گیرند که در «کنفرانس گوادلوپ» به آنان دیکته شده است.

خلاصه سه مطلب در این‌موضوع قابل تعمق است، اول این‌که اعتراضات توده‌های ستمدیده و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی به‌منظور کسب حقوق پایمال شده‌شان [و آن‌هم در هر سطح و میزانی]، به‌حق و قابل دفاع است؛ دوم این‌که قابلیت و توانایی سران جمهوری اسلامی، در اجراء و در پیجویی طرح و برنامه‌های امپریالیستی و بخصوص در سرکوب افسار گسیخته اعتراضات مردمی است؛ سوم این‌که تا زمانی جنبش‌های اعتراضی از ساختار فعلی عبور نکنند و به‌خصوص از هدایت سازمان کمونیستی برخوردار نشوند، نظام سرمایه‌داری همچنان به زیرساخت‌های جامعه تعرض و نیز به سرکوب وحشیانه خیزش‌های مردمی ادامه خواهد داد. پس با چنین ساختاری، یعنی بدون یگانگی و اتحاد با بخش‌های متفاوت اعتراضی، و بدون سازمان هدایت‌گر کمونیستی نمی‌شود ساختار کنونی نظام حاکم بر جامعه را کنار زد. قبل‌تر آمده است که دو سر جامعه (یعنی هم سران نظام و هم توده‌های محروم) و آن‌هم در نبردی نابرابر در برابر هم قرار گرفته‌اند و هم حکومت‌مداران برای بقای بناحق‌شان سنگ تمام گذاشته‌اند و هم کارگران، زحمت‌کشان، زنان، جوانان و دیگر توده‌های محروم به‌منظور بُرون‌رفت از وضعیت ناهنجار کوتاه نی‌آمده‌اند؛ منظور از این‌که مقابله‌ها زنده، گویا و تداوم‌دار، و در مقابل نیروی سَوم [منظور سازمان و حزب مدعی مدافعی مردم] بی‌هوش و در حقیقت بی‌جان است. بدین‌ترتیب بی‌توجه‌ای دائم به این‌قضیه، و نیز نپرداختن عملی به نقیصه طولانی، میدان‌های نبرد همان مسیری را طی خواهند کرد که تابه‌حال جامعه با آن رودرو بوده است. با این تفاسیل تغییر آن وابسته به عوامل مداخله‌گر و تعیین‌کننده است. آشکار این‌که جنبش‌های اعتراضی شایسته ارتباط و پیوند ارگانیک با سازمان و حزب مرتبط با خود هستند.

دهه‌هاست که جامعه ایران گرفتار چنین نقیصه‌ای است و متأسفانه چشم‌اندازی در بُرون‌رفت آن نیست. ولی در عوض دیده و خوانده‌ایم که هر زمان جنب‌وجوش‌های همگانی‌ایی همچون اعتراضات مردم اصفهان، فضای سیاسی جامعه را درنور دیده است، "سازمان" و "حزب" بُرون‌مرزی، در جلد پیشکسوتان و صاحبان آن‌ها به‌میدان آمده و هر یک با نوق‌زدگی تمام، در به سر رسیدن عمر نظام [مبنی بر این‌که کار تمام است] تاکید می‌ورزند! نگاه، ارزیابی و افکاری که نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی - عملی جنبش نیست، بسا که بر توهمات و بر نادرستی تحرکات مردمی می‌افزاید. آری، مفهوم کمونیسم از منظر سازمان و یا حزب دخالت‌گر و سازمانده، به "سازمان" و به "حزب" دنبالمرو و به‌خصوص به "سازمان" و به "حزب" بدون جدل رودرویی طبقاتی تعریف شده است. بی‌دلیل نیست که به‌مدت چهار دهه اعتراضات کارگری، توده‌ای در حلقه نافرجامی و بی‌ثمری گیر کرده‌اند. پس وظیفه بر آن است تا هم‌زمان با همراهی جنبش‌های نامرتب و پراکنده ایران، پرچم سازمان متناسب با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه را برافراشت و مانعی ضرر بیش از پیش اعتراضات کارگری و توده‌ای شد. به‌این‌علت که جامعه اعتراضی ایران بمانند دیگر جوامعی معترض، نیازمند پاسخ عملی نمایندگان سیاسی خود به طبقه بالادست است.

عمر نظام به چهار دهه و نیم رسیده است و بنابه نظرات ارایه شده از جانب سازمان‌ها و نیروهای مردمی [و آن‌هم در سال‌های بر سر کار گماری سران حکومت جمهوری اسلامی]، قرار نبوده است تا به این عدد نزدیک شود؛ قرار بر این نبوده است تا مردم در ابعادی به مراتب گسترده‌تر مورد یورش‌های سیاسی - اقتصادی سودجویان و استثمارگران قرار گیرند؛ قرار بر این نبوده است تا کودکان به کودکان کار تبدیل شوند، و نیز زنان از انتخاب پوشش، کار و آزادی‌های بدیهی مورد توهین، تحقیر و سرکوب قرار گیرند. ولی متأسفانه همه غیرممکن‌ها ممکن، و نیز آزادی‌های نیم‌بند و آن‌هم در کوتاه‌ترین مدت به بند کشیده شده‌اند. دشمنان طبقه کارگر و زحمتکش در میدان باقی مانده‌اند به‌این‌علت‌که مدافعین جامعه مطابق با جامعه انسانی از میدان اصلی مبارزه بدور شده‌اند. در حقیقت تنش‌های میدانی دو نیروی درگیر، بی‌بهره از حضور و فعالیت عملی سازمانیافته سازمان مدافع کارگران، زحمتکشان و دیگر توده‌های محروم است. بنابراین پیش‌رفت انقلاب و راست‌ریس کردن زندگی ملالت‌آمیز مردم، و نیز اتحاد جنبش‌های پراکنده و نامرتب، و آن‌هم بدون حضور سازمان کمونیستی با برنامه، امری محال است. در تاریخ جنبش‌های رهائی‌بخش، شواهد و یا سندی نیست که می‌توان نظام‌های سرمایه‌داری را علی‌رغم گسترده‌ی اعتراضات کارگری و توده‌ای، به‌عقب راند. درست است که دنیا غرق در تنش سیاسی - اقتصادی‌ست؛ درست است که فقر و شکاف طبقاتی به بالاترین مرحله خود رسیده است و میلیون‌ها انسان از تهیه نان و آب خویش مانده‌اند؛ و بالاخره درست است که سرمایه‌داران گورکن خود هستند، ولی جامعه بدون برنامه هدفمند ره به‌جائی نخواهد بُرد. همه نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته جمهوری اسلامی از چنین وضعیتی [یعنی از نیستی سازمان کمونیستی و انقلابی در درون] خرسند هستند. منظور از این‌که می‌دانند در صورت نبود سازمان و حزب سازمانده و تمام‌کننده، طبقه سرمایه‌دار بردوام خواهد ماند. پس کلافه کردن بیش از پیش نظام حاکم در ایران [یعنی در بوداغان کردن سیستم و مناسبات امپریالیستی]، در هم‌دستی، در یک‌دلی بخش‌های متفاوت اعتراضات کارگری و توده‌ای، و مهم‌تر از همه این‌ها در انتخاب سیاست عملی سازمان مسلح وابسته به مردم در برابر سازمان‌های مسلح وابسته به حکومت‌مداران و دولت‌مردان ایران است. بی‌تردید نظام جمهوری اسلامی تنها در چنین روند و با انتخاب چنین سیاست‌هایی به عقب رانده خواهد شد و هرگونه لغزش و کوتاهی در انجام این مطالب، برابر با بردوامی طبقه سرمایه‌داری [و آن‌هم در شکل و شمایل مطابق با روز] است.

۱۰ اپریل ۲۰۲۲/۲۱ فروردین [حمل] ۱۴۰۱